

آیت چالیس کی پوشیدہ تاریخ — عدد اٹھائیس

حزقی ایل نمبر نو

Jeff Pippenger

2026-08-22

بر بنیاد الہام، جہاں تک الہام کا تعلق ہے، "ہر حقیقت کی اپنی اہمیت ہے" اور "ہر اصول کی اپنی اہمیت ہے۔"

کتاب مقدس دربرگیرندہ ہمہ اصولی است کہ انسان‌ها برای فهمیدن و مہیا شدن، خواه برای این زندگی و خواه برای زندگی آیندہ، بدان نیاز دارند۔ و این اصول برای ہمگان قابل فہم است۔ هیچ کس کہ روحی برای ارج نھادن بہ تعالیم آن داشتہ باشد، نمی‌تواند حتی یک بخش از کتاب مقدس را بخواند، بی‌آنکہ از آن اندیشہ‌ای سودمند بہ دست آورد۔ اما ارزشمندترین تعلیم کتاب مقدس از مطالعہ گہگاہی یا گسستہ آن حاصل نمی‌شود۔ نظام عظیم حقیقت آن چنان عرضہ نشدہ است کہ خوانندہ شتاب‌زدہ یا بی‌اعتنا آن را دریابد۔ بسیاری از گنجینہ‌های آن بسی ژرف‌تر از سطح نفقثہ است، و تنہا از راہ پژوهش جدی و کوشش پیوستہ می‌توان بہ آن‌ها دست یافت۔ حقایقی کہ کل عظیم را تشکیل می‌دهند، باید جست‌وجو شوند و گرد آورده شوند، «اینجا اندکی، و آنجا اندکی۔» اشعیا 28:10۔

«ہنگامی کہ بدین‌سان جست‌وجو شدہ و در کنار ہم گرد آورده شوند، معلوم خواہد شد کہ بہ طور کامل با یکدیگر متناسب‌اند۔ ہر انجیل متمم اناجیل دیگر است، ہر نبوتی تبیین نبوتی دیگر، و ہر حقیقتی بسط حقیقتی دیگر۔ نمونہ‌های نظام یھودی بہ وسیلہ انجیل روشن می‌گردند۔ ہر اصل در کلام خدا جایگاہ خود را دارد، و ہر واقعیت دلالت خاص خود را۔ و این ساختار کامل، ہم در طرح و ہم در اجرا، بر پدیدآورندہ خویش شہادت می‌دہد۔ چنین ساختاری را هیچ ذہنی جز ذہن نامتناہی نہ می‌تواند تصور کند و نہ پدید آورد۔» Education, 123۔

حقیقت امر یہ ہے کہ عبرانی تعبیر "boqer" boqer" بائبل میں آٹھ مرتبہ پائی جاتی ہے۔ اسے ہمیشہ "شام اور صبح" کے طور پر ترجمہ کیا گیا ہے، سوائے دانی ایل 8:14 کے، جہاں اس کا ترجمہ "دن" کیا گیا ہے۔ الہام کے مطابق آیت چودہ "ایڈونٹسٹ ایمان کی بنیاد اور مرکزی ستون" ہے۔

"සමුදායන් යමක් පදනමක් වීශ්වාසයේ ආධිපත්ව ඉහළින් සියල්ලටම ඔවුන්
ශ්‍රද්ධාසම්පන්නය වීවි; දක්වා දින තුන්සිය දසය දහස්, 'වනාහි ලියවිලි ශ්‍රද්ධ තිබූ වී
8:14.] "The Great Controversy, දානියෙල්. [රකාශයයිජ් යන ලැබේ කරනු රැවිත්
409.

پس حقیقت این است کہ «روزها» در آن آیه، هشتمین مورد از هفت موردی است کہ آن تعبیر عبری در آن‌ها بہ کار رفته است۔ و پدیدہ کتاب مقدسی ہدایت نبوی خدا بر مترجمان نسخہ کینگ جیمز، عمدتاً معمای کتاب مقدسی ہشتم بودن از ہفت را با آن آیہ پیوند داد؛ آیہ‌ای کہ نمایانگر یکی از دو رؤیا در باب ہشتم است۔ یکی از واژہ‌هایی کہ در باب ہشتم بہ «رؤیا» ترجمہ شدہ، واژہ عبری «chazon» است، و دیگری «Mareh» «Mareh» بہ معنای ظہور است، و رؤیای «mareh» رؤیای ظہور مسیح در کلام نبوی خداست۔ رؤیای «mareh» در دانیال 8:14 مشخص می‌سازد کہ مسیح می‌بایست ظاہر شود و ناگہان در 22 اکتبر 1844 بہ ہیکل خود بیاید۔ ہمہ این حقایق، واقعیت‌اند، و بر آن آیہ کہ ستون مرکزی است، دلالت و تأثیر دارند؛ و ستون مرکزی یک تعلیم یا یک نبوت نیست کہ در 22 اکتبر 1844 تحقق یافتہ باشد؛ حقیقت این است کہ آن آیہ، مسیح است، ستون مرکزی۔

«در حالی که در این حالت یأس و افسردگی بودم، خوابی دیدم که تأثیری عمیق بر ذهنم برجا گذاشت. در خواب دیدم معبدی را که بسیاری از مردم به سوی آن روی می‌آوردند. تنها کسانی که در آن معبد پناه می‌گرفتند، هنگامی که زمان به پایان می‌رسید، نجات می‌یافتند؛ و همه آنان که بیرون می‌ماندند، برای همیشه هلاک می‌شدند. انبوه مردمانی که در بیرون بودند و هر یک در راه‌های گوناگون خود رفت‌وآمد می‌کردند، کسانی را که به معبد داخل می‌شدند، استهزا و تمسخر می‌کردند و به ایشان می‌گفتند که این نقشه نجات، فریبی زیرکانه است و در واقع هیچ خطری وجود ندارد که از آن اجتناب شود. حتی برخی را نیز می‌گرفتند تا از شتافتن ایشان به درون دیوارها جلوگیری کنند.»

«از ترس آنکه مورد تمسخر قرار گیرم، صلاح را در آن دیدم که صبر کنم تا جمعیت پراکنده شود، یا تا بتوانم بی‌آنکه ایشان مرا ببینند وارد شوم. اما به‌جای آنکه از شمارشان کاسته شود، بر تعدادشان افزوده شد؛ و چون بیم آن داشتم که دیر برسم، شتابان خانه خود را ترک کردم و از میان جمعیت پیش رفتم. در اضطراب رسیدن به معبد، نه متوجه انبوه مردمی شدم که مرا در میان گرفته بودند و نه اعتنایی به آنان داشتم.»

«با ورود به ساختمان، دیدم که آن معبد عظیم بر یک ستون بسیار بزرگ استوار بود، و بر آن بره‌ای سخت مجروح و خون‌آلود بسته شده بود. ما که در آنجا حاضر بودیم، گویا می‌دانستیم که این بره به‌خاطر ما دریده و کوفته شده بود. هر که به معبد داخل می‌شد، می‌بایست به حضور آن آمده، به گناهان خویش اعتراف کند. درست در برابر بره، جایگاه‌هایی بلند قرار داشت که بر آنها گروهی نشسته بودند که بسیار شادمان می‌نمودند. نور آسمان گویی بر چهره‌هایشان می‌تابید، و آنان خدا را حمد می‌گفتند و سرودهای شاد سپاسگزاری می‌خواندند که همچون موسیقی فرشتگان می‌نمود. اینان کسانی بودند که به حضور بره آمده، به گناهان خود اعتراف کرده، آمرزش یافته بودند، و اکنون با انتظاری شادمانه در انتظار وقوع رویدادی مسرت‌بخش بودند.»

«حتی پس از آن‌که به ساختمان وارد شدم، ترسی بر من مستولی شد، و احساسی از شرم که می‌بایست خود را در برابر این مردم فروتن سازم؛ اما چنان می‌نمود که ناگزیرم به پیش بروم، و آهسته راه خود را بر گرد ستون می‌پیروم تا با بره روبه‌رو شوم، که ناگاه شیپور به صدا درآمد، معبد به لرزه افتاد، فریادهای ظفر از قدیسان گردآمده برخاست، درخششی هولناک بنا را روشن ساخت، سپس همه‌چیز در تاریکی مطلق فرو رفت. آن مردم شادمان، همگی همراه با آن درخشش ناپدید شده بودند، و من تنها ماندم در وحشت خاموش شب.»

«با عذابی جانکاه در ذهن بیدار شدم، و به‌سختی می‌توانستم خود را متقاعد سازم که خواب دیده بودم. به نظرم می‌رسید که سرنوشت من قطعی شده است؛ که روح خداوند مرا ترک کرده بود تا هرگز بازنگردد.» Experience and Teachings, 24, 25.

اکنون ما آزموده می‌شویم تا معلوم گردد آیا به هیکل داخل خواهیم شد و پس از آن به گناهان خود اعتراف کرده، برکت تبریئه او را حاصل خواهیم نمود یا نه. این آخرین دعوت برای ورود به هیکل، با موانعی احاطه شده است تا از ورود فردی ما جلوگیری شود؛ اما اگر اکنون درنگ کنیم، «در وحشت خاموش شب، تنها رها خواهیم شد.» اما این تنها مقصود من نیست.

تأکید هدفمندی بر این آیه بسیار مهم نهاده شد، به‌واسطه گنجاندن تمایز واژه «روزها»، که معمای نبوتی همراه خود را حمل می‌کند که هشت از هفت است؛ و این یکی از چرخ‌ها در زمان مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار است. در دوره مهرگذاری، هم شاخ پروتستان و هم شاخ جمهوری خواه پادشاهی ششم نبوت کتاب مقدس، هر دو معمای این را به‌انجام خواهند رساند که هشتم از هفت است. از میان هشت رئیس‌جمهور از زمان آخر در ۱۹۸۹، ترامپ ششمین پادشاه پادشاهی ششم شد، و پس از آن‌که دوره دوم خود را به‌دست آورد، او هشتمی شد که از هفت است. در اقدام ایالات متحده

در تکرار فرمان میلان در ۳۱۳، جنبش لاودیکیه‌ای یکصد و چهل و چهار هزار، به جنبش فیلادلفیایی یکصد و چهل و چهار هزار بدل خواهد شد. زمان مهرگذاری با قانون یکشنبه به پایان می‌رسد، جایی که زخم مهلک پاپیت شفا می‌یابد، و بدین‌سان او معمای مکاشفه هفده را به‌عنوان هشتمی که از هفت است، به انجام می‌رساند. یک واقعیت، که در یک عبارت عبری، به صورت یک واژه انگلیسی نمایان شده است، آیه‌ای را که آغاز داوری را مشخص می‌کند، به آیه‌ای پیوند می‌دهد که پایان داوری را در زمان مهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار مشخص می‌سازد.

بر حقیقت کی اپنی جگه، اور نئے عہد نامہ میں صرف ایک ہی ایسا اظہار پایا جاتا ہے جہاں ایک 'عدد' کی عددی ترکیب دوسرے 'عدد' سے ضرب دی گئی ہو، اور پرانے عہد نامہ میں صرف دو 'عددی ترکیب' کا الفا کتاب پیدایش میں ہے۔

اگر قارئین کا بدلہ سات گنا لیا جائے، تو یقیناً لمک کا ستتر گنا. پیدایش 4:24.

ساختار عددی «امگا» در متی است.

پس پطرس نزد او آمد و گفت: «ای خداوند، برادرم چند بار به من گناه ورزد و او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» عیسی به او فرمود: «به تو نمی‌گویم تا هفت بار، بلکه تا هفتاد مرتبه هفت بار.» متی 22، 18:21

این آیات نخستین و آخرین مورد در کتاب مقدس را نشان می‌دهند که در آن، عددی معرفی می‌شود تا در عددی دیگر ضرب گردد. اعداد بسیاری وجود دارند، اما آلفای پیدایش و امگای متی دارای ساختار عددی یکسان‌اند و از همان دو عدد «هفت» و «هفتاد» بهره می‌گیرند.

میان الفا و امگا؛ جایگاه میانی، و تنها موضع دیگر که این ساختار عددی در آن وجود دارد، در لاویان بیست و پنج است. در آنجا آن دو عدد «هفت» و «هفتاد» نیستند، بلکه «هفت بار هفت سال» هستند.

و تو برای خود هفت سبت سال‌ها را بشمار، یعنی هفت بار هفت سال؛ و مدت هفت سبت سال‌ها برای تو چهل و نه سال خواهد بود. لاویان 25:8.

ساختار عددی میانی بار دیگر از عدد «هفت» استفاده می‌کند، نه از عدد «هفتاد». بخشی که این ساختار در آن قرار دارد، هم حاوی برکتی برای اطاعت است و هم لعنتی برای نافرمانی. برکات آزادی غلامان و بازگردانی زمین، در تقابل با لعنت «هفت بار» قرار داده شده است؛ همان که در فصل بیست و ششم لاویان چهار بار ذکر شده است. این برکت شامل روزی‌رسانی خداوند در سال‌هایی بود که زمین استراحت می‌کرد، و نیز برکتی مضاعف در سال یوبیل؛ و لعنت فصل بیست و ششم، همتای آن در هشدار عہدی این دو فصل است.

ساختار عددی میانی در لاویان 25:8 ظاهر می‌شود («هفت مرتبه هفت سال»). این ساختار بی‌درنگ با داوری چهارگانه «هفت مرتبه» در لاویان 26 همراه می‌گردد. بنابراین، ساختار عددی میانی هم برکت را نمایندگی می‌کند و هم لعنت را، و در کتاب لاویان شهادتی مضاعف پدید می‌آورد. ساختار عددی یا برکت یوبیل یا لعنت آن، میان داوری لامک و شناسایی حد زمان آزمایشی از سوی عیسی قرار داده شده است. هر سه با هم، حدی برای زمان آزمایشی را مشخص می‌سازند که با به پایان رسیدن آن، یک طبقه که مبارک است و یک طبقه که ملعون است ظاهر خواهد شد. آلفا و امگا، که نمایانگر پیام‌های فرشته اول و سوم‌اند، چهارصد و نود را به‌عنوان نماد زمان آزمایشی مشخص می‌کنند. هنگامی که این امر با لعنت یا برکت یوبیل همراه گردد، این حقایق، در حالی که به مطالعه حزقیال باب یک آیه یک نزدیک می‌شویم—آیه‌ای که حزقیال را در سال سی‌ام هفدهمین چرخه یوبیل قرار می‌دهد—اهمیتی ویژه می‌یابند.

ہغہ د یوبیل دورہ د ۵۷۳ ق.م. د اکتوبر پہ ۲۲مہ پای ته ورسېده، او نه یوازې یې د ۱۸۴۴ د اکتوبر ۲۲مہ تمثیلوله، بلکې د ژر راتلونکي یکشنبې قانون یې هم تمثیل کاوه. مور اوس په ۲۰۲۶ کال کې یو، چې د یوبیل د اویایمې دورې اووه څلوېښتم کال دی. د یوبیل دغه دوره د «اوولسمې» یوبیل دورې له خوا تمثیل شوې ده، هغه مهال چې حزقیال په دېرشم کال کې ولاړ و. هغه په هیکل کې ولاړ و، او د هغو یو سل او څلوېښت زرو استازیتوب یې کاوه چې د ایمان له مخې د قضاوت په پای کې اقدس الاقداس ته داخل شوي دي، لکه څنګه چې وفادارانو د ۱۸۴۴ د اکتوبر له ۲۲مې وروسته داخل شوي وو. په لومړي فصل او لومړي آیت کې په نبوي تاریخ کې د حزقیال د موقعیت د «حقیقت» له پامه غورځول، دا معنا لري چې انسان خپل «جهت» له لاسه ورکوي.

پس از مشاهده جلال خداوند که نزد نهر خابور عطا شده بود، حزقیال همچون دانیال، اشعیا و یوحنا تا به خاک فروتن می‌شود. سپس هر چهار نمونه، عناصری از مسح کسانی را فراهم می‌آورند که باید پیام را به کلیسای برسانند که نخواهد دید و نخواهد شنید.

در کتاب حزقیال شش تاریخ وجود دارد که به اورشلیم مربوط می‌شود. پیش‌تر به نخستین و آخرین تاریخ‌های مذکور پرداخته‌ایم که در باب یک، آیات یک و دو، و سپس در باب چهل، آیه یک آمده‌اند. من همچنین به تاریخ دوم که در باب هشت و آیه یک یافت می‌شود پرداخته‌ام، اما تنها از جهت بازنمایی نمادین آن، نه با تعیین جایگاه آن در پیوند با محاصره و ویرانی اورشلیم؛ حال آنکه سراسر کتاب بر گرد آن محور می‌چرخد. اورشلیم در پایان سال 586/585 پیش از میلاد ویران شد. و در حزقیال 33:21، گریخته‌ای با خبر سقوط اورشلیم می‌رسد.

و در سال دوازدهم اسارت ما، در ماه دهم، در پنجمین روز ماه، واقع شد که یکی از گریختگان از اورشلیم نزد من آمد و گفت: «شهر مغلوب شده است.» و دست خداوند در شامگاه، پیش از آمدن آن گریخته، بر من بود؛ و دهان مرا گشوده بود تا بامداد، هنگامی که او نزد من آمد؛ و دهانم گشوده شد، و دیگر لال نبودم. حزقیال ۲۱:۳۳، ۲۲

در سال دوازدهم، شهر مورد حمله قرار گرفت، و آنگاه حزقیال آزاد بود که به اراده خود سخن بگوید. رؤیای حزقیال، باب هشتم، در سال ششم بود؛ بنابراین، تقریباً شش سال پیش از آن بود که شهر مورد حمله قرار گرفت.

اور یوں ہوا کہ چھٹے سال، چھٹے مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جب میں اپنے گھر میں بیٹھا تھا اور یہوداہ کے بزرگ میرے سامنے بیٹھے تھے، وہاں خداوند خدا کا ہاتھ مجھ پر نازل ہوا۔ حزقی ایل 8:1۔

سال بعد، که سال هفتم بود، مشایخ نزد حزقیال آمدند تا از خداوند استفسار کنند.

و در سال هفتم، در ماه پنجم، در دهم ماه واقع شد که بعضی از مشایخ اسرائیل آمدند تا از خداوند استفسار کنند، و در حضور من نشستند. حزقیال 20:1.

سپس در سال نهم، محاصره‌ای که یک سال و نیم به طول انجامید، آغاز شد.

باز در سال نهم، در ماه دهم، در روز دهم ماه، کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «ای پسر انسان، نام این روز را برای خود بنویس، یعنی همین روز را؛ پادشاه بابل در همین روز بر ضد اورشلیم صف‌آرایی کرد.» حزقیال 24:1، 2

هر یک از این تاریخ‌ها نشانه‌های معین ایام آخر را نمایندگی می‌کنند، زیرا پولس می‌گوید که اسرائیل باستان نمونه‌ای است برای کسانی که در پایان جهان زندگی می‌کنند.

اب یہ سب باتیں اُن پر نمونہ کے طور پر واقع ہوئیں، اور ہماری تنبیہ کے لیے لکھی گئیں، جن پر زمانوں کے آخری انجام آپہنچے ہیں۔ پس جو اپنے آپ کو قائم سمجھتا ہے، وہ خبردار رہے کہ کہیں گر نہ

تمام شش تاریخی کہ بہ اورشلیم مربوط می‌شوند، میان نخستین تاریخ در باب یک، آیه یک، و آخرین تاریخی کہ در باب چهل، آیه یک یافت می‌شود، قرار دارند۔ آن دو تاریخ، سال پنجم باب یک را مشخص می‌کنند کہ 592 BC بود، و سال بیست و پنجم باب چهل را کہ 573 BC بود۔ در سطح «سطر بر سطر»، حزقیال خطی برای مصر دارد کہ ارجاع صور را نیز در بر می‌گیرد، و خطی برای اورشلیم۔ خط مصر هفت نشان‌راه مستقیم دارد (وقتی صور نیز منظور شود)، و اورشلیم شش نشان‌راه دارد۔ همراه با این دو خط، خط یوشیا و هفدهمین چرخه یوبیل نیز قرار دارند۔ با این حال، خطی کہ بدون تاریخ مستقیم بہ تصویر کشیده شده است، در باب چهار یافت می‌شود، و خط باب چهار چندین چرخ از آن چرخ‌هایی را در خود دارد کہ حزقیال هنگامی کہ بہ قدس‌الاقداًس نگرست، دید۔ این خط همچنین آکنده از چندین حقیقت نمادین است۔

430

عدد چهارصد و سی نمایانگر عهد جاودانی است، و در فصل چهارم، حزقیال به وسیله خداوند همچون مثلی زنده بہ کار گرفته می‌شود؛ مثلی کہ عدد چهارصد و سی را نیز در بر می‌گیرد۔

تو نیز، ای پسر انسان، خشتی برای خود بگیر و آن را پیش روی خود بگذار، و بر آن تصویر شهر، یعنی اورشلیم، را نقش کن؛ و آن را محاصره نما، و بر ضد آن برج محاصره بنا کن، و خاکریزی بر ضد آن برپا ساز؛ اردوگاه نیز بر ضد آن برپا کن، و منجیق‌ها را بر گرداگرد آن قرار ده۔ و نیز برای خود تابه‌ای آهنین بگیر، و آن را چون دیواری آهنین میان خود و شهر بگذار؛ و روی خود را بر ضد آن بدار، و آن در محاصره خواهد بود، و تو آن را محاصره خواهی کرد۔ این برای خاندان اسرائیل نشان‌ای خواهد بود۔ تو نیز بر پهلوی چپ خود بخواب، و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار؛ مطابق شمار روزهایی کہ بر آن خواهی خفت، گناه ایشان را بر خود خواهی برد۔ زیرا من سال‌های گناه ایشان را بر تو نهاده‌ام، بر حسب شمار روزها، سیصد و نود روز؛ بدین‌سان گناه خاندان اسرائیل را بر خود خواهی برد۔ و چون آنها را بہ انجام رساندی، بار دیگر بر پهلوی راست خود بخواب، و گناه خاندان یهودا را چهل روز بر خود بردار؛ هر روز را برای یک سال بر تو مقرر کرده‌ام۔ پس روی خود را بہ سوی محاصره اورشلیم بدار، و بازویت عریان باشد، و بر ضد آن نبوت کن۔ و اینک من بندها بر تو خواهم نهاد، و تو از این پهلوی بہ آن پهلوی نخواهی گشت تا روزهای محاصره خود را بہ پایان رسانی۔ حزقیال ۴:۸-۴:۱۸

محاصره اورشلیم، چنان کہ حزقیال آن را بہ تصویر می‌کشد، یک «نشانه» است؛ همان‌گونه کہ محاصره اورشلیم بہ دست سیستیس در سال ۶۶ نیز چنین بود۔ خواهر وایت، در توضیح این کہ عیسی ویرانی اورشلیم را مشخص می‌سازد، بہ ما می‌گوید کہ تحقق «مستقیم» ویرانی اورشلیم در ایام آخر است۔ نشانه ویرانی بر آن دو شاهد، کہ بہ وسیله نبوکدنصر و سیستیس نمایان شده‌اند، مشخص می‌سازد کہ نشانه محاصره، نشانه نزدیک شدن قانون یکشنبه است۔

روزی بہ جای یک سال

جس عبارت پر ہم غور کر رہے ہیں، اُس کے اندر ہم نبوی تفسیر کے اُس بنیادی قاعدے کے لیے بھی اومیگا بائیلی حوالہ دیکھتے ہیں جو ولیم ملر کے نزدیک پہلے اور دوسرے فرشتے کے پیغامات کی بنیادی تحریک میں اولین حیثیت رکھتا تھا۔ دن کے بدلے ایک سال کے اصول کا الفا بھی ایک اومیگا نشان تھا، کیونکہ دن کے بدلے ایک سال کا اصول گنتی کی کتاب میں دسویں اور آخری آزمائش کے طور پر پیش کیا گیا تھا، جس میں اسرائیل ناکام ہوا، اور یوں اُس نے بیابان میں چالیس برس کی آوارہ گردی کے دوران اپنے اوپر بیابان میں موت لے آئی۔

اور تمہارے فرزند چالیس برس تک بیابان میں آوارہ پھریں گے، اور تمہاری بدکاریاں اٹھائیں گے، یہاں تک کہ تمہاری لاشیں بیابان میں فنا ہو جائیں۔ جن دنوں میں تم نے اُس ملک کی جاسوسی کی، یعنی چالیس دن، اُن کی گنتی کے مطابق، ہر ایک دن کے بدلے ایک ایک سال، تم اپنی بد اعمالیوں کا بوجھ اٹھاؤ گے، یعنی چالیس برس؛ اور تم میری وعدہ شکنی کو جانو گے۔ میں، خداوند، یہ کہہ چکا ہوں؛ میں یقیناً یہ سب اس تمام بد جماعت پر نازل کروں گا، جو میرے خلاف اگٹھی ہوئی ہے۔ اسی بیابان میں وہ نیست ہو جائیں گے، اور وہیں مریں گے۔ گنتی 35-14:33۔

مضموراتِ نبویٰ این حقیقت کہ اصل «ہر روز بہ جای یک سال» در شورشِ نہایی فرایندِ آزمونِ دہ مرحلہ ای کہ از عبور از دریایِ سرخ آغاز می شود، مشخص می گردد، و نیز این کہ همان اصل بار دیگر در زمانی اعلام می شود کہ اورشلیم در آستانہٴ محاصرہ و نابودی است، باید در عبارتِی کہ اکنون مورد بررسی ماست فہمیدہ شدہ و بہ کار بستہ شود؛ ہمچنان کہ اہمیتِ این امر نیز باید دریافتہ شود کہ «محاصرہ» همان «علامت» است۔

خطّ التاريخ الذي يلتئم عند استعمال «حصار» اورشلیم علامۃً لا بدّ من إدراكه، إذ یصبح، إذا جاز القول، «محوراً»، وتغدو علامة الحصار، على سبيل الاستعارة، ذات شعبٍ كثيرة متصلة بها. ولعلّ علامة الحصار هي أهم مقطع في حزقيال، وهذه العلامة تتيح لأسد سبط يهوذا أن يخرج الكمال ممّا بدا أولاً لحزقيال أنه تشویش. وإن «علامة» الحصار، ومبدأ السنة عن يوم، والخطوط النبوية التي يجمعها الحصار، يجب أن تُبحث في السياق الذي تمثّل فيه الأربعمئة والثلاثون العهد الأبديّ.

عهد

اور اُو نے ابرام سے کہا، یقین جان کہ تیری نسل ایک ایسی سرزمین میں پردیسی ہوگی جو اُن کی نہیں، اور وہ اُن کی خدمت کریں گے؛ اور وہ انہیں چار سو برس تک دکھ دیں گے۔ پیدایش 15:13۔

خداوند با ابراهیم در فرآیندی سه مرحله ای عهد بست، و نخستین آن سه مرحله شامل این نبوت بود که ذریت ابراهیم چهارصد سال در مصر در اسارت خواهند بود. در مرحله دوم، آیین ختنه به ابراهیم داده شد، و در مرحله سوم، اسحاق بر کوه موريا قربانی شد. چهارصد سال در الف سه مرحله ای که خداوند در برپا ساختن و داخل شدن به عهد با قومی برگزیده برداشت، مشخص گردید. آن قوم برگزیده عهد در سنگسار استیفان در سال 34 از خدا مطلقه شدند، و پس از آن، پولس، رسول برگزیده برای امت ها، آن چهارصد سال را چنین معرفی کرد—چهارصد و سی سال.

اور میں یہ کہتا ہوں کہ وہ عہد، جیسے خدا نے مسیح میں پہلے سے قائم کیا تھا، اُس شریعت کے ذریعہ، جو چار سو تیس برس بعد آئی، منسوخ نہیں کیا جا سکتا، تاکہ وعدہ بے اثر ٹھہرے۔ پیدایش 3:17۔

شماره ای که عهد را نمایندگی می کند، چهارصد و سی است؛ اما دو شاهدِ ابرام و شائول، که نام های ایشان به ترتیب به ابراهیم و پولس تغییر یافت، دو دوره متمایز را مشخص می کنند که عدد کامل چهارصد و سی را تشکیل می دهند. هنگامی که خدا نام جان انسانی را تغییر می دهد، این نمادی از رابطه ای عهدی میان آن جان و خدا است. از این رو، چهارصد و سی سال حاصل جمع دو عدد متمایز است، چنان که در چهارصد ابراهیم و افزوده شدن سی پولس دیده می شود. حزقیال سیصد و نود روز بر پهلوی چپ خود دراز کشید، و سپس چهل روز بر پهلوی راست خود؛ و بدین سان دو عدد را مشخص ساخت که مجموع آن ها چهارصد و سی است.

در باب یازدهم سفر پیدایش، عهدِ مرگی که بی درنگ پس از طوفان از طریق طغیان نمرود پدید آمد، تمایز میان دو عهد را آشکار می سازد. عناصر برج بابل بر قومی گواهی می دهند که به عهدی شیطانی «خود را نجات بده» تعلق داشتند و می بایست داوری شده، پراکنده گردند. در همان باب،

نسب‌نامهٔ عبرانیان با تولدِ عابر معرفی می‌شود و بدین‌سان آغازِ قومی برگزیده را نشان می‌دهد تا نمایندهٔ عهدِ حیات باشد، در تقابل با عهدِ مرگِ نمرود.

و عابر سی‌وچهار سال زیست و فالج را آورد. و عابر پس از آنکه فالج را آورد، چهارصد و سی سال زیست و پسران و دختران آورد. و فالج سی سال زیست و رعو را آورد. پیدایش ۱۱:۱۶-۱۸.

در باب دهم سفر پیدایش، برای نخستین بار از عابر و فالج یاد می‌شود.

و عابر را دو پسر زاده شدند: نام یکی فالج بود، زیرا در ایام او زمین تقسیم شد؛ و نام برادرش یقطان بود. پیدایش ۱۰:۲۵.

פֶּלֶג פירושו חלוקה או התפצלות, ובימי פֶּלֶג ניכרת חלוקתם של שני מעמדות של עם הברית בהיסטוריה של מגדל בָּבֶל ובמרדו של נִמְרֹד. עֵבֶר חי ארבע מאות ושישים וארבע שנים, אך לאחר שנולד פֶּלֶג (חלוקה) חי ארבע מאות ושלשים שנה. לכל עובדה יש משמעותה, וארבע מאות ושלשים הוא המספר שפולוס מייחס לנבואת הברית של אברהם. אף כי המספר ארבע מאות ושלשים מזוהה עם חיי עֵבֶר לאחר לידת פֶּלֶג, שלושים וארבע השנים הראשונות של חייו מבוטאות כ"ארבע ושלשים שנה", שהן כמובן שלושים וארבע שנים; אולם בביטוי הפשוט של אותן שלושים וארבע שנים נקרא הדבר "ארבע" ו"שלושים" (430). לאחר מכן באו ארבע מאות ושלשים, ולאחר מכן הביטוי הראשון של חיי פֶּלֶג הוא "שלושים".

عابر ریشهٔ نام «عبری» است، و این نخستین اشاره به عبرانیان است که قرار بود قوم برگزیدهٔ عهد باشند. «عابر» به معنای «عبور کردن» است؛ از این‌رو، نمونه‌وار دلالت بر قوم عهد دارد که از زمین به زمین جدید عبور می‌کنند، همان‌گونه که فرزندان ابراهیم هنگام عبور از دریای سرخ به سوی سرزمین موعود چنین کردند. سرگردانی چهل‌ساله در بیابان این عبور را به تعویق انداخت، اما در پایان چهل سال از اردن گذشتند و به سرزمین موعود درآمدند، و بدین‌سان نمونه‌ای از عبور نهایی قوم خدا را پدید آوردند. فالج نمایانگر آن دوره از تاریخ است که در آن، تقسیم نوع بشر به دو قوم عهد برای نخستین بار در برج نمرود روی داد. نمادِ عهدِ مرگِ نمرود آشفتگی است، و نمادِ عهدِ حیاتِ عبری، چهارصد و سی سال زندگی عابر پیش از آن تقسیم است که به‌وسیلهٔ فالج نمایانده می‌شود. نام فالج همچنین نشانگر حقیقتی نمادین و عددی است، زیرا چهارصد و سی سال عابر به دو عدد تقسیم می‌شود، و فالج ممیز چهارصد از عدد سی است.

چهارصد و سی دارای دو بخش است: چهارصد سال عهدِ ابراهیم، همراه با سی سال اضافی که پولس آن را مشخص می‌سازد. افزایش معرفتی که احیای نهایی قوم خدا را پدید می‌آورد، در فصل دوازدهم دانیال به تصویر کشیده شده است؛ جایی که نمادِ دوبخشی عهدِ جاودانی به‌طور مشخص شناسایی می‌شود و در آیات ۹/۱۱ بیان می‌گردد.

و او گفت: ای دانیال، راه خود را بپوی؛ زیرا این سخنان تا زمان آخر بسته و مهر شده است. بسیاری طاهر خواهند شد و سفید گشته، آزموده خواهند شد؛ اما شریران شرارت خواهند ورزید؛ و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ لیکن حکیمان خواهند فهمید. و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و مکروه ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. دانیال ۱۲:۹-۱۱.

آخرین گشودگی مهر که فرایند آزمونی سه‌مرحله‌ای را پدید می‌آورد - چنان‌که در آیهٔ دهم با عبارت «تطهیر خواهند شد، و سفید گردانیده خواهند شد، و آزموده خواهند شد» بازنمایی شده است - با هزار و دویست و نود سال مرتبط است. فهم پیشگامان از این آیه آن است که برداشته شدن مقاومت بت‌پرستی در سال ۵۰۸، فرایندی سی‌ساله را آغاز کرد که به برپا شدن پاپیت به‌عنوان پادشاهی پنجم نبوت کتاب مقدس در سال ۵۳۸ انجامید؛ و سپس آن تا هنگام پایان یافتن هزار و دویست و شصت

سال در ۱۷۹۸، همچون پادشاهی پنجم نبوت کتاب مقدس فرمان راند. این سی سال، از ۵۰۸ تا ۵۳۸، همچنین به وسیله پولس در ۲ تسالونیکیان به عنوان «ابتدا ارتداد» نیز بازنمایی شده است.

در دوم تسالونیکیان، موضوع رابطه میان روم مشرک و روم پاپی است، که به ترتیب چهارمین و پنجمین پادشاهی نبوت اند. در همین فصل تسالونیکیان بود که ویلیام میلر دریافت «دائمی» در کتاب دانیال نمایانگر روم مشرک است، و میلر همچنین دریافت که «دائمی» در دانیال همواره در پیوند با مکروه ویرانگر یا تعدی ویرانگر ارائه شده است. مکروه ویرانگر و تعدی ویرانگر در کتاب دانیال نمایانگر همان چیزهایی هستند که یوحنا در کتاب مکاشفه به ترتیب به عنوان تصویر وحش و نشان وحش معرفی می‌کند.

ویلیام میلر بیش‌تر کاربردهای نبوی خود را، اگر نه همه آن‌ها را، بر شناسایی او از دو قدرت ویرانگر بنا نهاد؛ قدرتی که به صورت «قربانی دائم» (روم بت‌پرست) بازنمایی شده است، و قدرت ویرانگر دوم که به دو گونه بیان می‌شود: به عنوان «تعدی ویرانگر» (ترکیب کلیسا و دولت)، در مکاشفه—به عنوان «تصویر وحش» (ساختار نبوی پاپی)، و «مکروه ویرانگر» (پرستش خورشید)، در مکاشفه—به عنوان «نشان وحش». فهمی که میلر از عرضه پولس در ۲ تسالونیکیان به دست آورد، یکی از درک‌های بنیادی اصلی میلر بود؛ همان کسی که نماد بنیادهای ادونتیسم است. پولس تصریح می‌کند که آنان که حقیقت بازنمایی‌شده در باب دوم ۲ تسالونیکیان را محبت نمی‌ورزند، همان کسانی هستند که «گمراهی شدید» را می‌پذیرند.

در سه آیه دانیال (دانیال ۹: ۱۲-۱۱)، فهم رمزی در ایام آخر نمی‌تواند شامل کاربرد زمان باشد، زیرا از تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به بعد، کاربرد زمان نبوی دیگر معتبر نیست. آیات ۹/۱۱ نمایانگر دو دوره متمایز سی سال و هزار و دویست و شصت سال هستند. عدد چهل و نیز عدد هزار و دویست و شصت، هر دو نمادهای یک بیابان نبوی‌اند و از لحاظ نبوی با یکدیگر قابل جایگزینی هستند. بنابراین، هزار و دویست و شصت را می‌توان چهل فهمید، و چهل، یک‌دهم چهارصد است. آیات ۹/۱۱، عدد عهد جاودانی را نمادپردازی می‌کنند، چنان‌که در عدد چهارصد (ابراهیم) در پیوند با سی (پولس) نمایان شده است. «بیابان»ی که با «هزار و دویست و شصت» نمایانده شده است، با «بیابان «چهل»» مطابقت دارد، و چهار، یک‌دهم چهارصد است. سی، سی است. عدد چهارصد و سی از افزودن عدد چهارصد به عدد سی پدید می‌آید؛ همان‌گونه که در فصل چهارم حزقیال، این معنا با سیصد و نود افزوده به عدد چهل نمایانده شده است.

آیات ۹ تا ۱۱ در باب دوازدهم، میانه سه دوره نبوی در آن باب را نشان می‌دهند، و نمادی از عهد جاودانی هستند که در ایام آخر گشوده می‌شود. گشوده شدن معنای چهارصد و سی در ایام آخر، در باب چهارم حزقیال به انجام می‌رسد.

شیر قبیله یهودا اکنون در حال گشودن مهر پیام هشدار نهایی برای کسانی است که با ایمان، همراه با حزقیال، یوحنا، دانیال و اشعیا، به قدس‌الاقداص داخل شده‌اند. آن حقیقت، هم‌زمان با برافراشته شدن کسانی آشکار می‌گردد که نه تنها به عنوان رانده‌شدگان اسرائیل، بلکه به عنوان علم یکصد و چهل و چهار هزار تن معرفی شده‌اند. آن حقیقت در چارچوب عهدی قرار داده شده است که با چهارصد سال ابراهیم نمود یافته، در پیوند با عهدی که با سی سال پولس نمود یافته است. آن حقیقت در آیات ۹/۱۱ از دانیال دوازده بیان شده است؛ آیاتی که میانه سه دوره نمادین را نمایندگی می‌کنند، و میلی‌ها آن‌ها را به درستی فهمیدند. حقیقت میانی ۹/۱۱ که در دانیال دوازده در حال گشوده شدن است، در سیصد و نود روز و چهل روز حزقیال به تصویر کشیده شده است. این ایام در سال سیام هفدهمین چرخه یوبیل بر حزقیال گشوده می‌شود، و حزقیال، به عنوان کاهن، نمایانگر کهنات یکصد و چهل و چهار هزار تن است که در آزمون میانی، از میان سه آزمون، قرار دارند.

حزقیال، در آزمون معبد، در «روز پنجم» از «ماه چهارم» نشان‌گذاری شده است؛ امری که در تاریخ میلری، دقیقاً به میانه «نیمه‌راه» ماه‌های هفتم اشاره داشت؛ ماه‌هایی که با نخستین نومیدی در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ آغاز شد و در ۲۲ اکتبر همان سال پایان یافت.

«در تابستان سال ۱۸۴۴، در میانه فاصله میان زمانی که نخست پنداشته می‌شد ۲۳۰۰ روز در آن به پایان می‌رسد و پاییز همان سال که بعدتر معلوم شد تا آن امتداد دارد، این پیام دقیقاً با همان الفاظ کتاب مقدس اعلام شد: "اینک، داماد می‌آید!"» نبرد عظیم، ص. ۳۹۸.

۲۱ ژوئیه ۱۸۴۴ در میانه هفت ماه مقدس بود، و در آن تاریخ ساموئل اسنو در خیمه‌گاه بوستون پیام فریاد نیمه‌شب خود را عرضه می‌کرد. در آنجا، برای نخستین بار در یک ارائه عمومی، او «در همان الفاظ کتاب مقدس اعلام کرد: "اینک، داماد می‌آید!"» اکنون ما به‌طور نمادین با حزقیال در خیمه‌گاه بوستون ایستاده‌ایم، اندکی پیش از آنکه برافراشتن رسولان فریاد نیمه‌شب به‌سان موجی خروشان به پیش رود. فرایند نبوتی برافراشتن علم در خط نبوتی اسلام در مکاشفه باب نه به تصویر کشیده شده است. باب چهار حزقیال شاهد دوم را فراهم می‌آورد و پایان آن نبوت سیصد و نود و یک سال و پانزده روز را بیان می‌کند، و این کار را در باب چهار انجام می‌دهد.

ما این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.